

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دورهٔ جدید، شمارهٔ دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۹۲-۱۶۶

بررسی صحت انتساب قصیدهٔ لامیهٔ العرب به شنفری با تکیه بر روش آماری کیوسام*

*

الهه مسیح خواه
دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی
حامد صدقی
دانشیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

شک در شعر جاهلی از مسائل بحث برانگیز در ادبیات عرب است که از زمان مطرح شدن آن تا به امروز موافقان و مخالفانی بسیار را به تلاش برای اثبات یا رد آن واداشته است. از قصایدی که بسیار مورد طعن قرار گرفته و آن را ساخته و پرداختهٔ یکی از راویان شعر جاهلی؛ یعنی خلف الأحمر می‌دانند، «لامیهٔ العرب» شنفری است. همین امر نگارنده را بر آن داشت تا ضمن معرفی روشی آماری به نام «کیوسام»، درستی یا نادرستی انتساب این قصیده را به شنفری بررسی کند. روش کیوسام از روشهای جدید در اسلوب آماری مخصوصاً در تشخیص سبک نویسنده و تعیین مؤلفِ متن است و مبتنی بر آمارگیری طول جملات و واژه‌های پرکاربرد است. این پژوهش با استفاده از این شیوهٔ آماری، به بررسی یکی از مسائل با اهمیت در زبان عربی؛ یعنی انتقال شعر جاهلی پرداخته است. لذا به شیوهٔ تحلیلی - آماری به این نتیجه رسیده است که سبک نوشتاری متن با خصایص سبکی و زبانی شنفری تناسب دارد.

کلمات کلیدی: لامیهٔ العرب، شنفری، خلف الأحمر، روش کیوسام، اسلوب نگارش.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۰۸/۰۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: e.masikhkha@yahoo.com

تعریف مسأله

شک و تردید در صحت انتساب متن به نویسنده یا شاعری خاص از امور همیشگی در محافل ادبی است. امروزه با دامن گیر شدن تحقیقات سبک شناختی و نقد ادبی، این قضیه توجه بسیاری از محققان جدید از مستشرقان و عربها را به خود جلب کرده است. گویا اولین کسی که این قضیه را مطرح کرد، **نولدکه** (Noldeke) در سال ۱۸۶۴م. بود. در پی آن **آلورد** (Alvard) هنگامی که دیوان شش نفر را از شعرای جاهلی به نشر رساند، تردید افکنی در شعر جاهلی را مطرح کرد. به عقیدهٔ او تنها تعداد کمی از قصاید جاهلی متصف به صحت اند و نویسندگان آنها مورد تأیید هستند و حتی صحت تعداد ابیات آنها نیز همواره با شک و تردید همراه است. به دنبال **آلورد** بسیاری از مستشرقان همچون **مویر** (Muir) و **باسیه** (Basset) و **بروکلمان** (Brockelmann) در پذیرش صحت اشعار جاهلی جانب احتیاط را رعایت کرده اند؛ اما **مرجلیوئث** (Margoliouth) زمانی که مقاله‌اش را با نام **اصول الشعر العربی**^۱ در مجلهٔ «الجمعیة الملکیة الآسیویة» در ژولای سال ۱۹۲۵م. چاپ کرد، بیش از هرکس دیگر توجه‌ها را به این قضیه جلب کرد. (شوقی ضیف، ۲۰۰۳م: ۱۶۶)

یکی از مهمترین ناقدان قدیم در این زمینه، ابن سلام جمحی است. وی مشکل انتحال شعر جاهلی را به دو عامل نسبت می‌دهد: نخست برتر انگاری قبیله‌ای، دوم، روایان جاعل. او در این باره می‌گوید هنگامی که برخی قبایل، شمار مفاخر ادبی قومشان را اندک یافتند، به روایانی روی آوردند که به شعر شاعران و اخبار مفاخرشان بیفزایند، بنابراین روایان جاعل، اشعاری را جعل کرده و به شاعران اقوام نسبت داده‌اند. (یزدان پرست، ۱۳۸۳ ش: ۳۴۴) اما از بین محدثان اولین کسی که راه بحث در موضوع انتحال را باز کرد، استاد **مصطفی صادق الرافیعی** بود که در کتابش **تاریخ آداب العرب** (۱۹۱۱م)، باب کاملی از بخش اول کتاب را- که در حدود ۱۵۰ صفحه بود- به مبحث روایت و روایان اختصاص داده است. (أسد، ۱۹۸۸م: ۳۷۷) سپس طه حسین به این موضوع پرداخت و کتاب **فی الشعر الجاهلی** را در سال ۱۹۲۶م. نوشت که به سبب آرای جسورانه‌اش در آن که برخی متوجه دین بود، سرو صدای زیادی برپا کرد. سپس این کتاب را با قدری تغییر و تعدیل بازنویسی کرد و به نام **فی الادب الجاهلی** به چاپ رساند که اکثر مطالبش را در این زمینه از روایات ابن سلام و استنتاجات و آرای «مرجلیوئث» اخذ کرده بود. (یزدان پرست، ۱۳۸۳ ش: ۳۴۸) با آنکه طه حسین به آنچه مستشرقان در مسألهٔ صحت شعر جاهلی بیان کرده‌اند، مطلبی اساسی نیفزود؛ اما نام وی با مسألهٔ انتحال ارتباطی محکم دارد و هرگاه سخن از انتحال به میان می‌آید، نام وی به ذهن متبادر می‌شود.

طه حسین اسباب و عوامل انتحال شعر جاهلی را پنج مورد برشمرده است: سیاست، دین، قصص، شعوبیگری و روایان (أسد، ۱۹۸۸م: ۴۲۱)

اکثر کسانی که قضیه انتحال را در شعر جاهلی مطرح کرده‌اند؛ از جمله طه حسین راویان را از اسباب و عوامل مهم جعل شعر جاهلی دانسته‌اند، البته همه راویان آن در معرض اتهام نیستند، بلکه برخی چون «اصمعی» و «مفضل ضبی» مورد اعتماد و ثقه شمرده می‌شده‌اند، و برخی بیش از دیگران انگشت اتهام به سوی آنها نشانه رفته است. از مهمترین آنها می‌توان به *حماد الراویة* و *خلف الاحمر* اشاره کرد.

قائلان به جعل شعر جاهلی - جز تعداد کمی از آنها - هیچیک معتقد به جعل همه اشعار جاهلی نیستند، بلکه برخی را منحول دانسته، بر بعضی دیگر مهر تأیید می‌زنند.

در این بین یکی از قصاید معروف جاهلی که جلوه‌گاه زندگی بدوی و تصویری از استقامت و پایداری شاعر است؛ یعنی «لامیه العرب» که سروده شنفری شاعر نامدار صعالیک است، مورد اتهام بیشتری قرار گرفته و تعدادی از بزرگان ادبیات عرب آن را ساخته و پرداخته «*خلف الاحمر*» می‌دانند. از جمله کسانی که خلف الاحمر را به نحل و وضع اشعار متهم کرده‌اند، می‌توان به *اصمعی*، *ابوحاتم سجستانی*، *ابوطیب لغوی*، *مبرد*، *ابو عبیده*، *ابو علی قالی*، *ابن عبد ربه*، *وابن قتیبه* و *ابن ندیم* اشاره کرد.

طه حسین در مورد خلف الأحمر چنین می‌گوید: «سخن در مورد کذب خلف الاحمر بسیار است و ابن سلام او را داناترین مردم به بیت شعری می‌داند، گویند که او برای اهل کوفه تعدادی زیاد از اشعار را وضع کرده است. سپس در اواخر عمرش زهد پیشه کرده و بنابراین اهل کوفه را بر جعل کردن اشعارشان با خبر ساخته است، البته آنها تصدیقش نکردند. همچنین او نزد اصمعی اعتراف کرده که بیش از یک قصیده را جعل کرده است و مردم گمان می‌کنند که او «لامیه العرب» را به زبان شنفری و لامیه دیگری از تأبط شرأ در کتاب «الحماسه» را جعل کرده است.» (حسین، ۱۹۳۳م: ۱۷۸-۱۷۹)

حال آرای چند تن از قائلان به انتحال «لامیه العرب» - که با بررسی عناصر قصیده به این نتیجه رسیده‌اند - به اختصار بیان می‌کنیم:

۱. اولین مسأله‌ای که در این قصیده جلب توجه می‌کند. طولانی بودن این قصیده است که از ۶۸ بیت و در بعضی روایات از ۷۰ بیت تشکیل شده است. در حالی که هیچیک از شعرای صعالیک و نیز شنفری قصیده‌ای به این طولانی ندارند و این امر موجب شک است؛ چرا که شنفری همواره تحت تعقیب و در معرض تهدید بوده است و هر کجا فرود می‌آمده در پی کمین گرفتن و مراقبت از اطراف بوده است لذا فارغ البال نبوده که مانند شاعران حرفه‌ای اینچنین قصیده‌ای طولانی بسراید. وی همچون شعرای دیگر صعالیک منزل و مأویایی نداشته که در آن وقت خویش را صرف سرودن آن کند. (شنفری، ۱۹۹۱م: ۱۶)

۲. این قصیده هیچ ارتباطی با مناسبتی خاص ندارد و اشاره به هیچ مکان مشخصی یا حادثه معینی نمی‌کند، و تنها برای فخر و اعتزاز آمده است. در حالی که شاعر جاهلی تنها زمانی فخر می‌ورزد که از مصیبتی که در معرکه‌ای معروف نازل کرده و یا قهرمانی به قتل رسانده

یا در وقت مبارزه طلبی از صاحب نفوذ و سلطانی و یا حوادث دیگر سخن گوید. و این امر بر این شعر شنفری صدق نمی‌کند. (مهدی، ۲۰۰۹، ص ۱۰)

۳. در شعر جاهلی مخصوصاً شعر صعالیک نام اشخاص و قبایل و مکانها و کوهها و دره‌ها و چشمه‌ها و... بسیار به چشم می‌خورد. در حالی که در این قصیده تنها اسم یک مکان به نام «الغمیصاء» ذکر شده است و این بر خلاف رویهٔ شنفری در اشعارش است. او در قصیدهٔ تائیه اش نام تعدادی افراد را نام برده است و نیز نام پنج موضع را در آن برشمرده است و واضح است که خلف الاحمر از بیم واقع شدن در خطا، از ذکر نامهای اشخاص و اماکن پرهیز کرده است. (همان)

۴. **ابوالفرج** در آغانی در شرح حال شنفری این قصیده را ذکر نکرده است و نیز در لسان العرب با توجه به اینکه از اشعار صعالیک، شاهد مثال بسیار آورده، از لامیه العرب خبری نیست. (هاشمی، ۱۳۸۳، ش: ۶۸)

از بین کسانی که این قصیده را به شنفری نسبت داده‌اند، برخی تنها به عنوان سرایندهٔ این قصیده به نام شنفری اشاره کرده‌اند و برخی دیگر پا را فراتر گذاشته و به اثبات آن پرداخته‌اند. **تبریزی** در شرح خود بر حماسهٔ ابوتمام و **بغدادی** در خزانهٔ الادب و **عینی** در شرح شواهد کبری در حاشیهٔ خزانهٔ الادب، لامیهٔ العرب را به شنفری نسبت داده‌اند. همچنین **بروکلمان** در کتاب تاریخ ادبیات خود پس از بررسی منابع، آن را صحیح النسب دانسته است. **عبدالسلام سرحان**، صاحب کتاب «قطوان من ثمار الادب»، نه تنها آن را به شنفری نسبت داده است، بلکه یقین خود را در صحت این اسناد مورد تأکید قرر داده است.^۲ (همان، ۶۵)

برخی از مخالفان انتحال لامیهٔ العرب در پاسخ به موافقان، آرای بیان کرده‌اند که عبارت است از:

۱. **امیل یعقوب**، از محققان دیوان شنفری، چند عامل را دلیل بر صحت انتساب لامیه به شنفری برمی‌شمرده است که برخی از آنها به اختصار چنین است:

کثرت علمای قدیم و جدید که لامیه را به شنفری نسبت داده‌اند، ورود اسم شنفری در بیت ۴۵ این قصیده، حدیث نبوی «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ لَامِيَةَ الْعَرَبِ، فَإِنَّهَا تَعَلِّمُهُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ که دلالت بر وجود لامیه در زمان قبل از اسلام می‌کند و خشونت و دقت تصویر لامیه که با عاطفه و احساس رقیق و تعابیر لطیف خلف الأحمر سازگاری ندارد.

۲. **عبدالحلیم حنفی** از مدافعان لامیهٔ العرب و یکی از شارحان آن می‌گوید که نسبت لامیهٔ العرب به شنفری در حدود چهار قرن بدون شبهه و غبار وجود داشت - یک قرن قبل از اسلام و سه قرن بعد از آن - سپس تنها یک زمزمه آن هم از **ابوعلی قالی** (۲۸۸-۳۵۶هـ) به گوش رسید که به نقل از **ابن درید** (۲۲۳-۳۲۱هـ) بازگو کرد که لامیهٔ منسوب به شنفری از خلف الأحمر است؛ اما ابوعلی خود در باب سوم از کتابش **أمالی** این قصیده را بدون تردید به شنفری نسبت داده است، بدون اینکه نظر ابن درید حتی بر نقل کنندهٔ آن تأثیر بگذارد و دلیل آن عدم تشکیک در آن است. (حنفی، ۲۰۰۸، ص: ۱۵۷-۱۵۸)

۳. محمد مهدی بصیر در کتابش *عصر القرآن* بر این عقیده است که این قصیده رنگ و بوی شعوبیگری دارد؛ چرا که در آن اعراب را به غارت و دزدی و کشتن زنان و کودکان و خوردن خاک توصیف می‌کند. (مهدی، ۲۰۰۹م، ص ۱۰)

۴. سامی مهدی که در مقاله خود نظر «بصیر» را مطرح کرده، می‌گوید با وجود اینکه با ایشان در زمینه انتقال لامیه العرب موافق است؛ اما این امر را بعید می‌داند و این قصیده را مبین سلوک فردی شنفری و سبک زندگی او به عنوان یک صعلوک می‌داند، و نباید نام این قصیده، امر را مشتبه سازد که همه اعراب را توصیف می‌کند. (همان، ص ۱۰)

۵. در جواب این مطلب که گفته شده *ابوالفرج اصفهانی* در کتاب *اغانی* حتی یک بیت هم از لامیه ذکر نکرده است، باید گفت که این دلیل نمی‌تواند اصالت این قصیده را نفی کند؛ زیرا در کتاب *اغانی* دو ویژگی فراگیر وجود دارد: یکی اهتمام به ذکر اشعاری از خوانندگان که آنها را می‌خواندند. دومین ویژگی تمایل شدید *ابوالفرج اصفهانی* است نسبت به خبرهای عجیب و رخدادهای کمیاب و حال آنکه در لامیه از این مسائل خبری نیست. بنابراین لزومی ندارد که صاحب *اغانی* حتماً آن را در کتابش بیاورد. (هاشمی، ۱۳۸۳ش: ۶۹) اما اینکه گفته شده لسان العرب با وجود کثرت اشعاری که از صعالیق نقل کرده است، حتی یک بیت هم از لامیه نیاورده، باید گفت که لسان العرب در چهار موضع به لامیه العرب استشهاد کرده است: بیت ۱۶، ۳۱ و ۵۸ و یک مصرع از بیت ۶۱؛ بنابراین هیچ دلیلی بر ایجاد تردید در لامیه العرب به علت نقل نکردن از اشعار لامیه در لسان العرب وجود ندارد. (شنفری، ۱۹۹۱م: ۱۷)

۲. پیشینه تحقیق

در بررسی آرای موافقان و مخالفان انتقال لامیه می‌توان مشاهده کرد که تقریباً هیچیک از آنها نظرهای خود را مستدل به آمار و ارقام نساخته‌اند، و کمتر پیش آمده که محققى بر اساس نظریه‌ای علمی و قابل اعتماد عقاید خود را بازگو کند.

از منظر رویکرد استقرایی که به بررسی موردی برای صحت یا نادرستی انتساب اثر ادبی به نویسنده‌ای خاص صورت می‌گیرد، تنها «سعد مصلوح» در مقاله‌ای با عنوان «درسه أسلوبیه و إحصائیه فی الثابت و المنسوب من شعر شوقی» روشی مبتنی بر اسلوب آماری ارائه کرده است که اساس آن بر نظریه آمارشناس مشهور انگلیسی *یول* (Yule) است و در آن نسبت تکرار اسمها را ملاک قرار داده است. (مصلوح، ۱۹۹۳م: ۱۰۹-۱۷۴) و تاکنون کسی به شیوه اسلوب آماری در صحت انتساب این قصیده به شنفری تمسک نچسته است. از این رو این جستار درصدد آن است که بتواند با شیوه‌ای نو در اسلوب آماری با نام «تحلیل کیوسام» که نه تنها در زمینه متون ادبی، در بررسی متون حقوقی و قضایی نیز به نتایجی ارزشمند رسیده است، صحت انتساب این قصیده به شنفری و یا احتمال انتقال آن را بررسی کرده و نتایج خود را بر پایه این تحلیل ارائه دهد.

با این اوصاف، مقاله حاضر بنا بر احساس ضرورت علمی، به معرفی روش کیوسام، سپس مراحل اجرای آن و بیان مشکلات پیش رو پرداخته است. سپس برای اثبات یا رد انتساب این قصیده به شنفری، این تحلیل را در قصیده مزبور و چند قصیده مرتبط دیگر اعمال کرده است. با توجه به اینکه تحلیل کیوسام در دو زمینه تشخیص یکدستی متن، و نیز در مورد سنجش درستی یا نادرستی متون منسوب به نویسنده ی خاص به کار گرفته می شود، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چگونه و بر چه اساسی می توان دربارهٔ انتساب این قصیده به شنفری سخن گفت؟

۳. تحلیل کیوسام^۴

شیوهٔ تحلیل کیوسام به عنوان یکی از شیوه‌های تازهٔ علمی - آماری برای تشخیص مؤلف است که امروزه از اهمیتی بسیار برخوردار است. اولین تلاش در تعیین مؤلف متن توسط کشیش آلمانی *اچ بی ویتزر* H.B.Witter در سال ۱۷۱۱م. صورت گرفته است. به عقیدهٔ او وجود نامهای متعدد برای رب النوع در کتابهای پنج گانه عهد عتیق (کتاب مقدس) دلیلی بر این است که نویسندگان متعددی این اثر را نوشته‌اند.

پزشک فرانسوی *جین آستراک* (Jean Astruc) به نتیجه مشابهی رسید، و در سال ۱۸۱۲م. صد سال بعد *جی اچهورن* (J.G.Eichhorn) به این نظریه رسید. در بین این سالها، *جیمز ویلموت* (James Wilmot) اولین شک در مورد آثار *شکسپیر* را در سال ۱۷۸۵م بیان کرد. او اظهار داشت که نویسندهٔ واقعی نمایش نامه‌های *شکسپیر بیکن* (Bacon) است؛ اما به آن دلیل که علاقه‌ای به مجادله نداشت، مقالهٔ خود را منتشر نکرد، سپس حدود نیم قرن طول کشید تا قضیهٔ تشخیص نویسنده، شکل علمی به خود بگیرد. (Olsson John, 2008:17)

اما شیوهٔ تشخیص نویسنده بر اساس اسلوب آماری به اواسط دههٔ ۱۸۰۰م. برمی‌گردد، زمانیکه *دی مورگان* (De Morgan) منطقدان انگلیسی، برای اولین بار به دوستش در نامه ای پیشنهاد داد که برای پی بردن به نویسندهٔ واقعی نامه‌هایی که به سنت پل منسوب بود، روش مزبور را پیاده کند. (sallis, 2008:451)

او در نامه‌ای به وی چنین پیشنهاد می‌کند که «یکی از متون هرودوت؛ مثلاً اولش را انتخاب کن و تمام واژه‌ها و حروف سازندهٔ واژه‌ها را بشمار. تعداد حروف را بر تعداد واژه‌ها تقسیم کن تا میانگین تعداد حروف واژه‌ها را در آن کتاب به دست آوری. همین کار را برای کتاب دوم انجام بده پیش بینی می‌کنم که نتایج بسیار به هم نزدیک باشند. اگر در کتاب اول میانگین تعداد حروف ۵/۶۲۴ باشد، تعجب‌آور نیست اگر در کتاب دوم این رقم برابر ۵/۶۱۵ باشد.» (به نقل از استاجی، ۱۳۸۷: ۱۷)

یکی از شیوه‌های آماری که برای تشخیص نویسندهٔ متن و تحقیقات حقوقی به کار رفته است، روش کیوسام است که *ای کیو موتورن* (Q.Motorn) در سال ۱۹۹۱م. از آن بهره گرفت. سپس *فارینگدن* (Farrington) و *ام دی بیکر* (M.D.Baker) از آن استفاده

کرده‌اند، این روش ابتدا در تشخیص نویسنده اسناد حقوقی؛ مانند اسناد جعلی، تماسهای ضبط شده از طرف افراد ناشناس و... به کار می‌رفت.^۵

اعمال این روش در متون حقوقی همچنان ادامه داشت تا آنکه *فارینگدن* مقاله خود را با عنوان "How to Author Identification" منتشر کرد و از آن زمان تاکنون این شیوه در متون ادبی نیز اجرا می‌شود. طراحان این روش قائل هستند که هر نویسنده دارای سبک ذاتی نویسندگی است که مختص به خود اوست و ارائه آمار و ارقام در این زمینه به تعیین سبک نویسنده کمک می‌کند.

اما شیوه کار در تحلیل کیوسام بعد از انتخاب متن مورد نظر بدین ترتیب است:

۱. ابتدا برای تعیین توزیع طول جملات، تعداد واژگان موجود در متن را محاسبه و آن را بر تعداد جملات تقسیم می‌کنیم تا میانگین طول جملات متن به دست آید.
۲. اختلاف طول هر جمله را با میانگین طول جملات محاسبه و به صورت اعداد منفی یا مثبت مشخص می‌کنیم.
۳. اعداد به دست آمده در تفاوت با میانگین را با یکدیگر به صورت تصاعدی (یا جمع انباشتی) جمع می‌زنیم. بدین گونه که تفاوت میانگین جمله اول را به عنوان کیوسام جمله اول قرار می‌دهیم. سپس مجموع بین این عدد و تفاوت میانگین جمله دوم، کیوسام جمله دوم، مجموع عدد به دست آمده با عدد تفاوت میانگین جمله سوم، به عنوان کیوسام جمله سوم و به همین ترتیب تا جمله آخر کیوسامها را به دست می‌آوریم تا آخر جملات که این رقم همواره به صفر می‌رسد.
۴. حال ارقام به دست آمده را به صورت منحنی توزیع طول جملات در نمودار رسم می‌کنیم.

برای مشخص شدن این روش، آن را در داستانی از نویسنده‌ای ناشناس اجرا می‌کنیم: شبی با دوستم از کنار یک دکه روزنامه فروشی رد می‌شدیم، دوستم روزنامه ای خرید و مؤدبانه از صاحب دکه تشکر کرد ولی صاحب دکه هیچ پاسخی به تشکر او نداد. همان طور که دور می‌شدیم من گفتم چه مرد ترش رو و عبوسی. / دوستم شانه‌هایش را با بی‌اعتنایی بالا انداخت و گفت: او هرشب همین طور است. / پرسیدم پس تو چرا همیشه به او احترام می‌گذاری و مؤدب هستی؟ / دوستم گفت: چرا به او اجازه دهم برای رفتار من تصمیم بگیرد. /

این داستان از پنج قسمت تشکیل شده است که با علامت (/) مرز شان مشخص شده است. اما در تشخیص طول جملات، جملات ساده مطمح نظر نیست، بلکه یک جمله با تمام متعلقات آن از قبیل جمله معطوف، مقول قول، جمله متمم همچون حال و جمله تعلیلیه یک جمله محسوب می‌شود؛ مثلاً متن انگلیسی زیر توسط فارینگدن (یکی از طراحان) به صورت ۱۰ جمله و ۱۵۹ واژه محاسبه شده است:

"I have a request to make. Perhaps you know that [Name] asks for three Christmas stories, and offers a prize of three pounds for each. I have written two just for fun, and because [Name] and [Name] asked me why I didn't, and so put

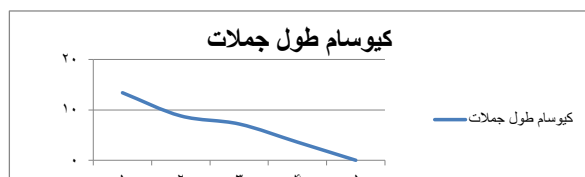
upon me doing it to show I could. I may write a third. But one person may not send in more than one story. So, will you send in the [Kind] in your name? That is rather a sneezer, but I don't see that it matters, for I make the story your property, and you will write it out again according to your taste – will you? It is the sort I want you to send, because it is the only one that is cast in its final form. I want you to write it out again in your style because mine would be recognized. I need you may treat it just as you like...".

"I have written two همان طور که می بینیم مثلاً کل بندهای پایه و پیرو موجود در to show I coul ... یک جمله در نظر گرفته شده، چون مجموعاً برای ابلاغ بیان یک پیام مرتبط بوده‌اند. در نتیجه به نظر می‌رسد مجموع بندهای پایه + پیرو یک جمله شمرده می‌شوند و علائم نگارشی مثل نقطه، علامت سوال، عاطفی و ... می‌توانند، در این کار کمک کنند.

با این توضیحات داستان مورد مناقشه را پنج جمله محسوب می‌کنیم که جملات آن به ترتیب از ۲۹، ۱۱، ۱۴، ۱۲ و ۱۲ واژه تشکیل شده است، مجموع آنها ۷۸ و میانگین آن ۱۵,۶ است.

شمارهٔ جمله	طول جمله	اختلاف طول جمله با میانگین جملات	کیوسام طول جملات
۱	۲۹	$۲۹ - ۱۵,۶ = ۱۳,۴$	۱۳,۴
۲	۱۱	$۱۱ - ۱۵,۶ = -۴,۶$	$-۴,۶ = ۸,۸$ $۱۳,۴ + ($
۳	۱۴	$۱۴ - ۱۵,۶ = -۱,۶$	$۸,۸ + (-۱,۶) = ۷,۲$
۴	۱۲	$۱۲ - ۱۵,۶ = -۳,۶$	$۷,۲ + (-۳,۶) = ۳,۶$
۵	۱۲	$۱۲ - ۱۵,۶ = -۳,۶$	$۳,۶ + (-۳,۶) = ۰$

نمودار کیوسام طول جملات در این داستان چنین است:



۱۷۴/ بررسی صحت انتساب قصیده لامیه العرب به شنفری با تکیه بر روش آماری کیوسام

اما این نمودار به تنهایی به تشخیص نویسنده متن کمک نمی‌کند. بنابراین باید آن را با عاملی دیگر مقایسه کرد که نشان دهنده عادات زبانی ناخودآگاه نویسنده است. این عادات زبانی کلید شناسایی نویسنده‌اند. یکی از این عادات زبانی استفاده از واژه‌های نقشی دو، سه، یا چهار حرفی است که حروف اضافه، ضمائر، حروف ربط و افعال کمکی را شامل می‌شوند.

بنابراین در این مرحله به محاسبه کیوسام واژه‌های نقشی؛ یعنی واژه‌های پربسامد می‌پردازیم و همین مراحل را در آنها اجرا می‌کنیم؛ یعنی

۱. شمارش مجموع واژه‌های نقشی و واکه‌های آغازین (حروف مصوت آغازین متن) و محاسبه میانگین آنها؛

۲. محاسبه تفاوت واژه‌های نقشی هر جمله با میانگین؛

۳. به دست آورد کیوسام واژه‌های نقشی از طریق جمع تصاعدی عددهای که در اختلاف میانگین به دست آمده است؛

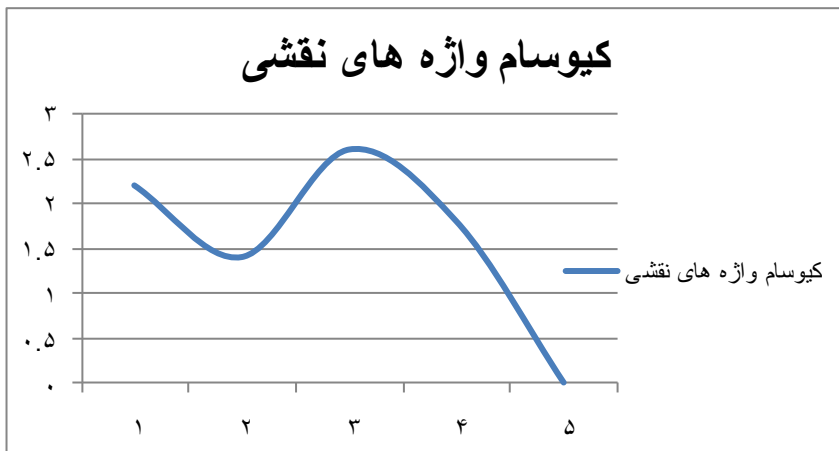
۴. رسم منحنی توزیع واژه‌های نقشی و واکه‌های آغازین در نمودار.

حال مراحل مذکور را در داستان کوتاه مورد نظر اعمال می‌کنیم:

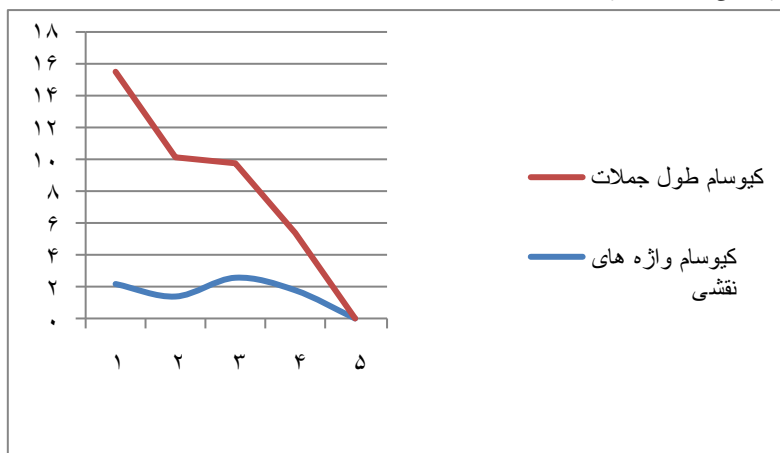
با توجه به واژه‌های نقشی در زبان فارسی که عبارتند از « و، که، را، از، به، با، در، تا، این، آن، است، بود»، تعداد واژه‌های نقشی در داستان پنج جمله‌ای مزبور به ترتیب عبارت است از ۲، ۴، ۲، ۱ و ۱ که مجموع آنها ۱۴ و میانگینشان $\frac{2}{8}$ است. جدول محاسبه کیوسام واژه‌های نقشی آن چنین است:

شماره جمله	واژه های نقشی	اختلاف تعداد واژه های نقشی با میانگین آنها	کیوسام واژه های نقشی
۱	۵	$5 - 2,8 = 2,2$	۲,۲
۲	۲	$2 - 2,8 = -0,8$	$2,2 + (-0,8) = 1,4$
۳	۴	$4 - 2,8 = 1,2$	$1,4 + 1,2 = 2,6$
۴	۲	$2 - 2,8 = -0,8$	$2,6 + (-0,8) = 1,8$
۵	۱	$1 - 2,8 = -1,8$	$1,8 + (-1,8) = 0$

البته در این جدول تعداد واکه‌های آغازین شمارش نشده است؛ چون همانگونه که خواهد آمد (ص ۱۵) زبان فارسی نیز همچون عربی، فاقد واکه‌های آغازین است، حال نمودار واژه‌های نقشی را رسم می‌کنیم:



سپس این دو منحنی با یکدیگر مقایسه می‌شوند، اگر دو نمودار با یکدیگر مطابقت داشته باشند، نویسنده‌ای واحد آن را نوشته است؛ اما اگر خطوط با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و فاصله بگیرند یا از هم عبور کنند، نوشته یکدست تلقی نشده و مورد تردید است یا به عبارت دیگر بیش از یک فرد آن را نگاشته است.



همانطور که ملاحظه می‌شود در این نمودار، هیچ هماهنگی بین خطوط نمودار وجود ندارد، بنابراین براساس روش کیوسام، این داستان از یک نویسنده نیست که در اینجا علت را باید دو امر دانست: اول اینکه این داستان ترجمه شده است، بنابراین عادات زبانی نویسنده اصلی در آن به چشم نمی‌خورد. از سوی دیگر، این داستان از کتاب *داستانهایی از نویسندگان ناشناس (بهنام زاده، ۱۳۸۷ ش: ۷)* انتخاب شده است. بنابراین ممکن است تحریفاتی در آن صورت گرفته باشد.

باید اشاره کرد که اسلوب آماری همواره مورد تأیید ناقدان ادبی نیست، بلکه معایبی نیز برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله آنکه غلبه عملیات آماری، در بطن خود خطر غلبه کمیت بر کیفیت را به دنبال دارد، همان چیزی که هدف اصلی از بحث اسلوبی را از دست می‌دهد. (الراجحی، ۱۹۸۱م) دیگر اینکه شیوه آماری نسبت به شیوه‌های دیگر بررسی اسلوب همچون بررسی ایقاعات عاطفی و الهامات تأثیرگذار و تأثرات دقیق موسیقی از لطافت کافی برخوردار نبوده و در عین اینکه خشک و بی روح است، قدری نیز ابتدایی و سطحی است. (فضل، صلاح، ۱۹۸۳م: ۱۳۸) و در بسیاری از حالات قدرت توجیه نتایج آماری قوی و قابل اعتماد نیست و به سمت جانبداری سوق دارد. شاید علت آن این باشد که در آن تنها تعدادی محدود از خواص متن بررسی می‌شود. (همان)

با وجود معایب مذکور، علت انتخاب این روش برای این پژوهش از آن روست که محققان اذعان داشته‌اند که تحلیلهای آماری در بررسی انتساب اثر ادبی به مؤلفی خاص بسیار کمک کننده خواهد بود. تحلیل آماری گاهی می‌تواند در حل مشکلات ادبی خالص همچون بررسی وثاقت متون ادبی سهیم باشد. بکارگیری این تکنیک به همراه شواهد دیگر به ما کمک می‌کند که نویسنده آثار مجهول المؤلف را مشخص کنیم، همچنین در جایی که بر نسبت دادن آثاری معین بر مؤلفی خاص تلاش می‌کنیم و نیز گاهی در فهم تحولات تاریخی در آثار نویسنده، به ما یاری می‌رساند. (همان)

از آن جا که این مقاله اولین کاری است که به بهره‌گیری از روش مذکور در تحقیقات ادب عرب در ایران می‌پردازد، با مشکلاتی چند روبرو بوده است. برای ارائه درکی درست از شیوه کار و تحلیل نتایج آن داشته باشیم، ابتدا به ذکر مراحل سپس بیان برخی مشکلات کار پرداخته می‌شود:

الف) تعیین واژه‌های نقشی یا به عبارتی واژه‌های پرسامد در زبان عربی

بدین منظور اشعار متعددی از حدود سی شاعر از دوره‌های مختلف جاهلی، اسلامی، اموی، عباسی، انحطاط و معاصر که عدد ابیات برخی از آنها از ۷۰ بیت می‌گذشت و حدود بیست هزار واژه بود انتخاب شد، و پس از آمارگیری از تعداد واژه‌های دو و سه حرفی آنها و گاه چهار حرفی مانند فعل (یکون)، واژگان پرتکرار زبان عربی بدین ترتیب به دست آمد:

ف - و - ب - مین - فی - ل - لا - علی - عن - إذا - کم - ک تشبیه - کان - مای
نافیه

اما در این عرصه مشکلاتی پیش رو بود که نیازمند وقت و انرژی زیادی بوده و شمارش کامپیوتری واژه‌ها را مشکل یا ناممکن می‌ساخت، برخی از آنها عبارتند از:

- شباهت نوشتاری «کأن» و «کان» و یا حروف «إن، أن، إن، أن» مخصوصاً در قصایدی که حرکت گذاری دقیقی نداشتند، محقق را وادار به شمارش دستی آنها می‌ساخت.
- وجود انواع "ما" و "لا" در زبان عربی که گاه نیاز به بررسی عمیق و مراجعه به ابیات قبل و بعد داشت.

- وجود فعل پر کاربرد «کان» که گاه به صورت دو حرفی؛ مانند «کُن» و گاه دارای بیش از سه حرف بوده است غ مانند «تکون» یا «کتتم» نویسنده را در انتخاب این فعل به عنوان واژه پرتکرار دچار تردید می‌کرد.

- انتخاب تعداد واژگان پر تکرار در مرحلهٔ شمارش آنها در متون شعری که آیا تبعیت از عدد ۱۲ به عنوان تعداد واژگان پر کاربرد - همانطور که در مقالات فارسی و انگلیسی در این زمینه وجود داشته - الزامی است؟ آیا فقط برای اکتفا به این تعداد، برخی از واژگانی را که اختلافی بسیار اندک با دوازدهمین واژه دارد، رها کنیم یا جایز است که تعداد واژگان را بیش از ۱۲ تا بدانیم.^۷ در این راستا نمودارهایی با احتساب ۱۲ واژه نقشی و نمودارهای دیگری با احتساب ۱۴ واژه رسم کرده، و با توجه به تطابق بیشتر در ۱۴ واژه و اختلاف بسیار کم تعداد واژه سیزدهم و چهاردهم با دوازدهمین واژه، مبنای کار بر احتساب ۱۴ واژه نقشی قرار گرفت.

مدبر^۸ (۲۰۰۷م: ۱۵۶) نیز در بخشهایی از مقالهٔ خود، سبک نظامی را در خمسه با سبک شهریار در دیوانش مقایسه کرده است، حروفی پربسامد - که معیار شمارش قرار داده بود - ۱۴ تا معرفی کرده است.

ب) بررسی وجود مصوت آغازین در زبان عربی

متغیری دیگر که در تحلیل کیوسام در زبان انگلیسی بکار گرفته شد و نشان‌دهندهٔ عادات زبانی نویسنده است، واکه آغازین است. واکه که در زبان انگلیسی (vowels) و در زبان عربی «مصوت» نامیده می‌شود در واقع به معنای حرف صداداری است که در آغاز کلمه واقع شده است؛ مانند واژهٔ «apple» که با حرف - آغاز گشته یا واژهٔ «item» که با حرف صدا دار «آ» آغاز شده است؛ اما پس از آگاهی از نبود «واکهٔ آغازین در زبان فارسی» (محمدیان، ۱۳۸۹ ش: ۹۸) به بررسی وجود حروف مصوت آغازین در زبان عربی پرداخته شد و در این راستا مطالعهٔ کتبی در مبحث صوت ضروری بود.

محققانی که در زمینهٔ صوت در زبان عربی تحقیق کرده‌اند اصوات لغوی را در زبان عربی به دو بخش اصلی تقسیم می‌کنند: «نخست، صوامت یا الفاظ بی‌صدا؛ مانند «ب، ت، ث، ج و...» دوم، مصوتها یا الفاظ صدادار که این الفاظ در زبان عربی عبارتند از «فتحه، ضمه، کسره، فتحه طویل یا الف (آن الف مسبوق به فتحه است)، ضمه طویل (آن واو مسبوق به ضمه است) و کسره طویل (آن یاء مسبوق به کسره است)». (غامدی، ۲۰۰۰م: ۴۷)

بنابراین در زبان عربی تنها شش مصوت وجود دارد که عبارتند از: «،ْ،ْ،ْ،ْ،ْ،ْ» و این در حالی است که در زبان انگلیسی در حدود ۱۵ مصوت وجود دارد. (همان، ۷۵)

حال باید به بررسی وجود مصوت در ابتدای واژه‌ها پرداخته می‌شد، پس از تحقیق در این زمینه، معلوم شد که هیچ مصوتی در آغاز کلمات عربی وجود ندارد، در واقع آنچه ما مصوت می‌پنداریم؛ مانند: واژهٔ «أكرم» و یا «إيمان» در واقع با حرف صامت «همزه» شروع شده است یا یک همزه؛ مانند «أكرم» یا از تلفیق دو همزه تشکیل شده است؛ مانند «إيمان».

تنها کسی که همزه را جزء واکه‌های بلند دانسته است، *خلیل بن احمد* عالم و لغوی مشهور و صاحب فرهنگ لغت ارزشمند «العین» است. *شکیب انصاری* در این زمینه می‌گوید: «در ترتیبی که *خلیل بن احمد* عرضه کرده است، همزه را جزو واکه‌های بلند (i:/مثال: صدای /ی/ در واژه‌های نیش و ریش /u:/مثال: صدای /او/ در واژه‌های رود و نور /a:/مثال: صدای آ در واژه‌های سار و جام) (Long vowel's) قرار داده است؛ اما سیویه و بوعلی سینا همانند علمای قرائت و تجوید آن را جزو حروف صامت (Consonant's) دانسته اند.» (شکیب انصاری، ۱۳۸۳: ۱۱)

پس از مراجعه به مقاله تحلیل کیوسام از *محمدیان* (۱۳۸۹ ش، ۹۸) و اظهار ایشان مبنی بر مکاتبه با یکی از مؤسسان این شیوه؛ یعنی *فارینگدن* در این زمینه، این نتیجه دریافت شد که انجام این شیوه بدون شمارش واکه‌های آغازین بلا مانع است و تنها به شمارش واژگان پر تکرار و محاسبه طول جملات اکتفا شده است.

ج) انتخاب معیاری مناسب برای تعیین طول جملات

هرچند که این مرحله ساده تر از مراحل سابق به نظر می‌آید، باید اذعان داشت که مشکلترین قسمت کار است. اجرای این روش در اشعار، مخصوصاً اشعار قدیم، شاید از مهمترین دلیل صعوبت کار در این مرحله بود.

جمله، مخصوصاً در شعر عربی بسیار حائز اهمیت بوده و پیچیدگی‌هایی خاص دارد و همین اهمیت باعث شده تا کتابی با عنوان *الجملة فی الشعر العربی* نگاشته شود که مراجعه زیادی به آن از طرف نگارنده صورت گرفته است. *عبد اللطیف* نویسنده این کتاب می‌گوید: «بسیاری از ابیات در قصاید قدیم از حیث تحلیل نحوی یک جمله محسوب می‌شوند و چه بسا یک جمله در قصیده بیش از ۳۰ بیت را دربرگیرد؛ البته این مسأله عیب محسوب نمی‌شود؛ چرا که هر بیت معنایی کامل را در بردارد که از حیث قافیه اکتفای به آن ممکن است و به مابعدش متصل نیست؛ اما درعین حال از طریق وسایل مختلف نحوی مرتبط به ماقبلش است. واسطه‌هایی همچون تابعیت از قبل، حال بودن و بازگشت ضمیر از آن به جمله ماقبل و یا مانند آن.» (عبد اللطیف، ۱۹۹۰م: ۱۸۵)

باید اذعان داشت که وجود ضرورت‌های شعری و شکسته شدن برخی قیود در ساختار جملات شعری صعوبت این کار را بیشتر می‌کند، همانگونه که ابن جنی می‌گوید: «الشعر موضع اضطراب و موقف الاعتذار» (همان، ۵۳) چه بسا جملات در شعر از بنای اصلی خود خارج شده و برای ضرورت شعری ساختار اصلی خود را از دست می‌دهد. همچنین نبود علائم ترقیم همچون نقطه، علامت سؤال و... در متون شعری کار را بر پژوهشگر پیچیده تر می‌سازد.

یکی از این مشکلاتی که به زبان عربی مربوط است تشخیص انواع «فاء» و «واو» در متن است؛ چراکه در صورت فرض گرفتن فاء و واو عاطفه، آن عبارت بخشی از جمله قبل محسوب می‌شود، و در صورتی که آن را استینافیه بگیریم، مستقل از جمله ماقبل محاسبه می‌شود.

از طرف دیگر موارد وصل و فصل در جملات نیز جای تأمل داشت، بدین معنا که در کمال اتصال یا شبه کمال اتصال - که قائل هستیم جمله از لحاظ معنا به هم وابسته اند - علائم وصل؛ یعنی حروف عاطفه بین آنها نیست و این نکته ما را با این پرسش رو به رو می‌سازد که «جملات مرتبط را یک جمله به حساب آوریم یا دو جمله؟»

باید اشاره کرد که پس از اجرای این روش در حدود ۴۰ متن شعری و تغییر مؤلفه‌های آن، این نتیجه به دست آمد که محور اصلی کار در این جستار همان شمارش دقیق جملات است نه تعداد واژگان پرکاربرد، بگونه‌ای که با تغییر تعداد واژگان نقشی و کم و زیاد کردن آنها، تغییری چشمگیر در نمودار آنها مشاهده نمی‌شود؛ ولی با تغییر طول جملات، تفاوتی چشمگیر در نمودار آنها ملاحظه می‌شود.

د) عرضهٔ ملاکهای اتخاذ شده در شمارش واژگان هر جمله و نیز واژه‌های نقشی

پس از تعیین طول جملات باید ملاک صحیح و مناسبی در تعیین تعداد واژگان هر جمله رعایت می‌شد تا نتیجهٔ مطلوب به دست بیاید؛ اینکه مثلاً حروف زائد شمارش شوند یا خیر؟ ضمائر متصل را به صورت واژه مستقل در نظر بگیریم یا خیر؟ واژگانی را که متصل به مابعد هستند جزء آن محسوب کنیم یا واژه‌ای مستقل به حساب آوریم؟ و سؤالات بسیار دیگر که در این مرحله نیازمند پاسخ بود.

در این مرحله برخی از ملاکها بطور عملی آزمایش شد و با در نظر قرار دادن آن ملاک و ترسیم نمودار بدست آمد؛ مانند شمارش نشدن ضمائر متصل. در جای دیگر، از شیوهٔ برخی محققان در زمینهٔ اسلوب آماری چون **سعد مصلوح**^۱ پیروی کرده‌ایم؛ مانند شمارش واژگانی که به هم متصل هستند؛ بعنوان یک واژه مانند «فأصابها». در این میان بایست به موارد اختلافی نیز نظر داشت؛ مثلاً ممکن است به سبب انتخاب معیار سلیقه‌ای، پژوهشگری دیگر، نظری غیر از این داشته باشد؛ مانند احتساب لای زائده به عنوان واژهٔ نقشی.

با توجه به اتخاذ شیوه‌های مختلف در کسب ملاک مناسب در شمردن واژه‌ها، برخی از این ملاکها در شمارش واژگان ذکر می‌شود:

- اسمهای علم، حتی اگر از بیش از یک واژه تشکیل شده باشد، یک واژه شمارش شده است.

- ضمائر متصل از هر نوعی که باشند در شمارش واژگان محاسبه نشده است.

- حروف متصل به مابعد در تعداد واژگان شمارش نشده است؛ اما حروفی مانند «ف» و «ب» جزء واژگان پرکاربرد شمارش شده اند.

- حرف «لا» خواه نفی یا نهی یا نفی جنس و یا زائده همه جزء واژگان نقشی محاسبه شده اند.

- «کان» صیغه‌ها و زمانهای مختلف به عنوان واژهٔ نقشی محاسبه شده است.

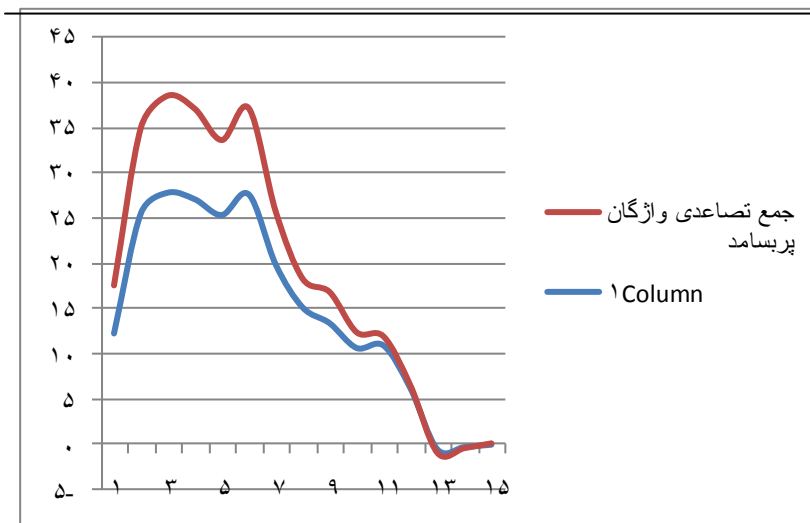
ه) محاسبه جمع تصاعدی و رسم نمودار به دست آمده در مراحل قبل

۱۸۰/ بررسی صحت انتساب قصیده لامیه العرب به شنفری با تکیه بر روش آماری کیوسام

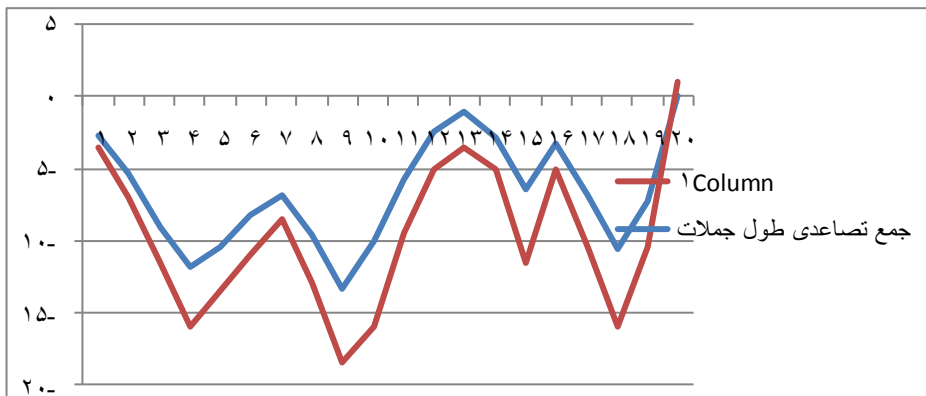
این مرحله، هرچند زمانبر بود و نیاز به تمرکز زیاد و محاسبات دقیق داشت، می‌توان آن را به سبب یکدستی و مشخص بودن کار و نیز به علت رسیدن به نتایج مورد نظر، ساده و در عین حال مرحله‌ای شیرین توصیف کرد. در مراحل به دست آوردن میانگین و انحراف از میانگین و جمع تصاعدی در جمعهای اعشاری که غالب آنها اینچنین بود، تا ۴ رقم اعشار محاسبه شده است.

۴. اجرای تحلیل کیوسام برای بررسی نویسنده لامیه العرب

هرچند که اصل این روش برای متون انگلیسی اعمال شده است، ابداع کنندگان آن بر این عقیده‌اند که این روش در تمام زبانها و بر تمام متون قابل اجراست و کارایی دارد. با وجود این، برای اطمینان از این روش قبل از پرداختن به قصیده لامیه، این روش در متونی دیگر بکار گرفته شد تا اعتمادی هرچند اجمالی به کارایی این روش در زبان عربی به دست آید. دو نموداری که در این زمینه ارائه می‌گردد، ابتدا نموداری مربوط به ۱۵ جمله اول قصیده‌ای از متنی (نمودار ۱)، و سپس نمودار ۲۰ جمله اول^{۱۱} قصیده‌ای از خلف الاحمر (نمودار ۲) است. انتخاب اشعار این دو شاعر به سبب تعلق آن دو به شعرای دوره عباسی است که به انتحال متهم نبوده‌اند:



نمودار ۱: ۱۵ جمله اول قصیده «لکل امرئ من دهره ما تعودا» از متنی



نمودار ۲: ۲۰ جمله اول قصیده « قَدَّكَ مَنِّي صَارِمٌ مَا يُفَلِّ » از خلف الاحمر با مقایسهٔ منحنیها بر پایهٔ روش کیوسام، مشاهده می‌شود که این نمودارها تا حدی زیاد با یکدیگر تطابق دارند و موازی یکدیگراند. البته به سبب اینکه جمع تصاعدی در تمام این محاسبات همواره به صفر منتهی می‌شود، تمام منحنیها در آخر به یکدیگر رسیده و مماس می‌شود. بنابراین طبیعی است که در آخر توازی بین خطوط از میان می‌رود، پس می‌توان از این هماهنگی به این نتیجه رسید که این متون یکدست‌اند و نویسنده‌ای بیش ندارند. با این اوصاف تلاش می‌شود با استفاده از روش کیوسام، قصیدهٔ مورد مناقشه؛ یعنی «لامیهٔ العرب» از قبل ۱۵ جملهٔ اول آن تحلیل شود. برای معرفی بهتر این روش، ابتدا جدول محاسباتی این قصیده آورده، سپس منحنی آن نشان داده می‌شود:

جدول کیوسام طول جملات و واژه‌های نقشی «لامیهٔ العرب»

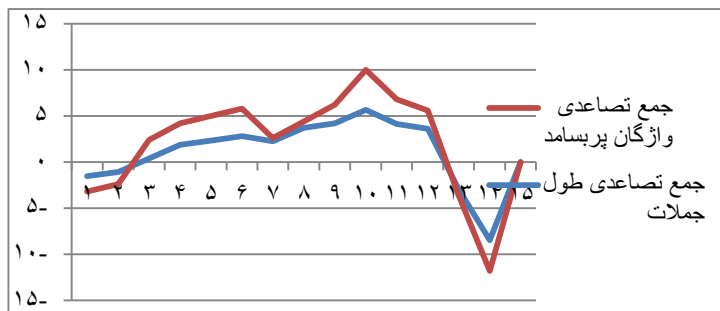
شمارهٔ جمله	تعداد واژه‌های جمله	انحراف از میانگین	کیوسام طول جملات
۱	۱۰	-۱,۵۳۳۳	-۱,۵۳۳۳
۲	۱۲	۰,۴۶۶۷	-۱,۰۶۶۶
۳	۱۳	۱,۴۶۶۷	۰,۴۰۰۱
۴	۱۳	۱,۴۶۶۷	۱,۸۶۶۸
۵	۱۲	۰,۴۶۶۷	۲,۳۳۳۵
۶	۱۲	۰,۴۶۶۷	۲,۸۰۰۲
۷	۱۱	-۰,۵۳۳۳	۲,۲۶۶۹
۸	۱۳	۱,۴۶۶۷	۳,۷۳۳۶
۹	۱۲	۰,۴۶۶۷	۴,۲۰۰۳
۱۰	۱۳	۱,۴۶۶۷	۵,۶۶۷
۱۱	۱۰	-۱,۵۳۳۳	۴,۱۳۳۷
۱۲	۱۱	-۰,۵۳۳۳	۳,۶۰۰۴

۱۸۲/ بررسی صحت انتساب قصیده لامیه العرب به شنفری با تکیه بر روش آماری کیوسام

۱۳	۵	-۶,۵۳۳۳	-۲,۹۳۲۹
۱۴	۶	-۵,۵۳۳۳	-۸,۴۶۶۲
۱۵	۲۰	۸,۴۶۶۷	۰
مجموع: ۱۷۳		میانگین: ۱۱,۵۳۳۳	

شماره جمله	بسامد واژه های نقشی	انحراف از میانگین	کیوسام واژه های نقشی
۱	۲	-۱,۶۶۶۶	-۱,۶۶۶۶
۲	۴	۰,۳۳۳۴	-۱,۳۳۳۲
۳	۷	۳,۳۳۳۴	۲,۰۰۰۲
۴	۴	۰,۳۳۳۴	۲,۳۳۳۶
۵	۴	۰,۳۳۳۴	۲,۶۶۶۷
۶	۴	۰,۳۳۳۴	۳,۰۰۰۴
۷	۱	-۲,۶۶۶۶	۰,۳۳۳۸
۸	۴	۰,۳۳۳۴	۰,۶۶۷۲
۹	۵	۱,۳۳۳۴	۲,۰۰۰۶
۱۰	۶	۲,۳۳۳۴	۴,۳۳۳۴
۱۱	۲	-۱,۶۶۶۶	۲,۶۶۷۴
۱۲	۳	-۰,۶۶۶۶	۲,۰۰۰۸
۱۳	۱	-۲,۶۶۶۶	-۰,۶۶۵۸
۱۴	۱	-۲,۶۶۶۶	-۳,۳۳۳۴
۱۵	۷	۳,۳۳۳۴	۰
مجموع: ۵۵		میانگین: ۳/۶۶۶۶	

نمودار ذیل نمایان کننده منحنی این قصیده است:



نمودار ۳: ۱۵ جمله اول قصیده لامیه العرب

چنانکه از نمودار مشهود است در مواردی چند، تطابق و توازی بین خطوط وجود ندارد، در ۷ جملهٔ اول خطوط دو منحنی به صورت واگرا بوده و در یک نقطه نیز یکدیگر را قطع کرده اند؛ از جمله ۱۲ به بعد نیز تقریباً برهم مماس گشته‌اند و در جملهٔ ۱۳ نیز یکدیگر را قطع کرده‌اند، بنابراین منحنیهای نمودار نامتناسب بوده و بنا بر مبنای تحلیل کیوسام این متن یکدست نیست.

اولین احتمالی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که سرایندهٔ این قصیده یک نفر نیست، بلکه می‌توان آن را منتسب به چند شاعر دانست. به عبارت دیگر این نظریه تقویت می‌شود که راوی آن؛ یعنی خلف الاحمر ابیاتی از این قصیده را از دیگران اقتباس کرده و به شنفری نسبت داده است. شاعر و ادیب عراقی سامی مهدی در این زمینه به نتایجی رسیده است، بدینگونه که با بررسی متون قدیم و مخصوصاً معاصران شنفری از صعالیک شباهت زیادی بین لامیهٔ العرب و اشعار آنان پیدا کرده است. به عقیدهٔ او اگر با دقت، مصادر مادهٔ این قصیده جستجو شود مشاهده می‌شود که بیت اول آن از صدر بیت عروهٔ بن الورد (أقیموا بنی امی صدور مطیکم) اقتباس شده و چهار بیت اول آن را می‌توان تنویعی دانست بر آنچه در بایئهٔ عروهٔ (إذا المرء لم یبعث سواماً و لم یُرح) آمده است. همچنین می‌توان نظیر آنچه در فخر و عزت نفس در لامیهٔ العرب وجود دارد، در شعر عروهٔ، تأبط شراً، ابی کبیر الهدلی و بقیهٔ شعرای صعالیک پیدا کرد.

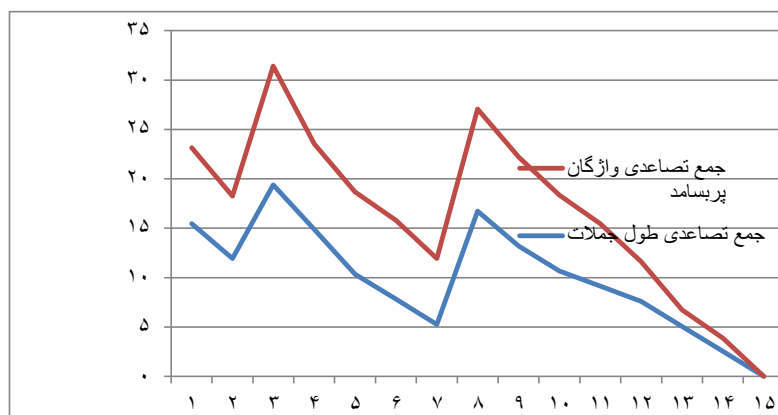
البته می‌توان فرضیه‌ای دیگر نیز در این قضیه مطرح کرد؛ به این دلیل که روایت اشعار جاهلی شفاهی بوده و دهان به دهان نقل شده تا به دست راویان آن رسیده است. لذا احتمال دارد که الفاظ و یا ترتیب ابیات جابجا شده باشد و همین امر موجب اختلاف روایت در اکثر اشعار جاهلی گشته است. بگونه‌ای که مثلاً در «معلقه امرؤ القیس» روایتیهای مختلف در اصل ابیات و یا ترتیب آنها مشاهده می‌شود؛ مثلاً روایت تبریزی از ابن انباری از نحاس و غیره متفاوت است. پس همین امر در لامیهٔ العرب نیز محتمل است که اضطراب روایت در ترتیب الفاظ ممکن است، منجر به تغییر تعداد واژه‌های نقشی شود و تفاوت در ترتیب ابیات اختلاف طول جملات را به دنبال داشته باشد. همین امر می‌تواند عاملی در تطابق در منحنیهای ترسیم شده از این قصیده باشد؛ اما با مراجعه به مصادر لامیه دریافت می‌شود که این اضطراب در روایات لامیه کمتر به چشم می‌خورد. بگونه‌ای که اکثر منابع آن با الفاظ و ابیات مشابه روایت کرده‌اند، در حالی که این امر در شعر صعالیک مرسوم نبوده است. محقق دیوان صعالیک، یوسف خلیف، این امر را دستاویزی قرار داده است تا انتحال آن را اثبات کند. سخن ایشان به این مضمون نزدیک است که چون خلف الاحمر آن را وضع کرده و به شنفری نسبت داده است و او در عصری متأخر از شنفری می‌زیسته که امکان کتابت و ثبت شعر فراهم بوده است، پس اختلاف چندانی در روایت آن مشاهده نمی‌شود. (شنفری، ۱۳۹۱: ۱۷)

۱۸۴/ بررسی صحت انتساب قصیده لامیه العرب به شنفری با تکیه بر روش آماری کیوسام

برای اطمینان بیشتر از نتایج به دست آمده این بار این تحلیل را در قصیده ای دیگر از شنفری اجرا کرده تا ببینیم وضع تطابق نداشتن فقط در «لامیه العرب» وجود دارد یا در قصاید دیگر شنفری نیز به چشم می‌خورد؟

برای پاسخ به این سؤال لازم بود با مطالعه در منابعی مستدل- که از شنفری سخن به میان آورده بودند- به قصیده موثقی با در نظر داشتن طول نسبی قصیده، دست یابیم؛ چرا که در قصاید بسیار کوتاه تعداد جملات کم است و نمی‌توان به نمودار مورد اطمینانی دست یافت؛ از این رو قصیده تائیه به عنوان نمونه بررسی شد. دلیل دیگر در انتخاب این قصیده این است که برخی از محققان- که در صحت انتساب لامیه العرب تشکیک کرده اند- تائیه شنفری را به عنوان قصیده مورد اطمینان با لامیه العرب مقایسه کرده و بر این اساس تحلیلهایی را بیان کرده اند.

نمودار به دست آمده از تائیه شنفری (نمودار ۴) اینچنین است:



نمودار ۴: ۱۵ جمله اول تائیه شنفری

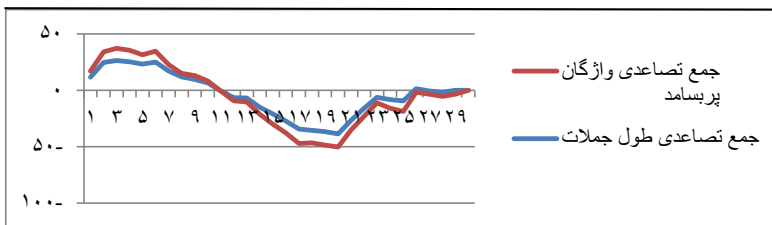
در این نمودار بر خلاف لامیه، تطابق زیادی بین خطوط منحنی‌ها وجود دارد؛ بنا بر این تحلیل می‌توان به یکدستی این قصیده و وحدت نوشتاری نویسنده آن؛ یعنی شنفری دست یافت. اختلاف جزئی مشاهده شده در آن نیز طبیعی است؛ چرا که ممکن است مربوط به اختلاف روایت و در نتیجه جابجایی ابیات باشد. این قضیه تا حد زیاد، شک و تردید در مورد انتساب نداشتن لامیه به شنفری را تقویت می‌کند.

در این مرحله با توجه به تقویت فرضیه انتقال لامیه العرب، نیز تعدد مصادری که ماده لامیه العرب از آن گرفته شده است، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا خلف الاحمر این قصیده را خود سروده است یا با اضافه کردن برخی ابیات و مضامین از شعرای صعالبک و جاهلی، آن را لامیه العرب نامیده و به شنفری نسبت داده است؟ یا اینکه این

قصیده در اصل از شنفری بوده و بعد اضافات و تغییراتی در آن (توسط خلف الاحمر یا دیگران) صورت گرفته است. در واقع باید بررسی کنیم که اسلوب لامیه به اسلوب خلف الاحمر نزدیکتر است یا به اسلوب شنفری؟

روش تحلیل کیوسام برای پاسخ به این سؤال نیز راهکاری ارائه می‌دهد، اینکه تعدادی از جملات این قصیده به جملاتی از اشعار خلف الاحمر افزوده شود و این تحلیل را در آن اعمال و نمودار آن را شامل دو منحنی مربوط به جمع تصاعدی طول جملات و جمع تصاعدی واژگان پربسامد ترسیم کرد. حال باید دید منحنیهای نمودار اول - که شعر خلف الاحمر با لامیه تلفیق شده است - تناسب بیشتری دارند، یا منحنیهای نمودار دوم که مشتمل بر لامیه و تائیه شنفری است. در حالت اول احتمال جعل قصیده توسط خلف الاحمر تقویت شده، و در حالت دوم فرضیهٔ انتقال لامیه تضعیف گشته و ممکن است، احتمالات دیگری پیش آید که خود بحثی مفصل و کامل می‌طلبد.

ابتدا برای حاصل شدن اطمینان نسبی بر جواب دادن این روش در این مرحله، نمودار ۳۰ جمله از اشعار متنبی که هر ۱۰ جمله آن مربوط به یک قصیده است، محاسبه و رسم می‌شود تا ببینیم آیا این فرضیه که هر نویسنده دارای عادات ناخودآگاه نویسندگی بوده است و آن را می‌توان در تمام نوشته‌هایش دید، در اشعار مطمئن‌تری چون اشعار متنبی صحت دارد یا خیر؟ نمودار زیر - که مشتمل بر سه قصیده از قصاید متنبی بوده و از هر کدام ۱۰ جمله انتخاب شده است - برای همین منظور است:



نمودار ۵: ۱۰ جمله اول از قصیده « لکل امرئ من دهره ما تَعَوَّدا »، ۱۰ جمله دوم از قصیده « لهوی النفس سریره لا تعلم عرضا »، ۱۰ جمله سوم از قصیده « علی قدر اهل العزم تأتي العزائم » در این نمودار نیز تطابق نسبی بین منحنیها در نمودار به چشم می‌خورد، بجز بین جمله ۱۱ و ۱۲ که یک بار منحنی‌ها بر هم مماس شده‌اند، البته این اختلاف آن قدر جزئی است که تأثیر چندانی در قضاوت ما ندارد. بنابر این بر اساس مبانی تحلیل کیوسام این هماهنگی دلیل بر این است که نویسنده هر سه قصیده یک نفر هستند.

حال دو نمودار نیاز داریم: نموداری که به همان سبک در تلفیق قصیده‌ای از خلف الاحمر و لامیهٔ العرب اجرا شد. (نمودار ۶) و نموداری متشکل از قصیدهٔ تائیه شنفری و لامیهٔ العرب. (نمودار ۷)

در اینجا روند نتایج کمی تغییر می‌کند، بگونه‌ای که تاکنون بیشتر ظن به سوی خلف الاحمر در جعل لامیه بوده است، در حالیکه اکنون پس از مقایسهٔ دو نمودار می‌توان به درستی انتساب لامیه به شنفری خوشبین تر بود. تنها یک سؤال مطرح است و آن اینکه پس چرا نمودار لامیهٔ العرب به تنهایی ناهماهنگ به نظر می‌رسید.

بیشترین احتمال همان است که در تحلیل نمودار آن (نمودار ۳) ذکر کردیم؛ مبنی بر اینکه بخشهایی از این قصیده از شعر شاعران دیگر مخصوصاً صعالمیک اقتباس شده است و احتمال بعدی نیز که دور از ذهن نیست این است که آن بخش ناهماهنگ در لامیه و اشعار مدخول در آن توسط خود خلف الاحمر افزوده شده است. به عبارت دیگر، بدین معناست که وی با توجه به شناختی که از اسلوب شاعران صعالمیک داشته و با توجه به قدرت طبع در سرودن شعر، ابیاتی را به همان سبک به قصیده اضافه کرده و یا ابیاتی را تغییر داده است؛ چرا که در نمودار ۴ نیز هماهنگی بین دو منحنی تا حدی رعایت شده است. پس چه بسا خلف الاحمر با سلیقهٔ خود و به اسلوب خود تغییراتی در این قصیده ایجاد کرده است؛ هرچند که به نظر می‌رسد اثبات چنین نتایجی نیاز به ممارست و دقتی بیشتر دارد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر ضمن معرفی روش آماری کیوسام در بررسی و اثبات مؤلف حقیقی در متون مختلف و اجرای آن در لامیهٔ العرب و برخی نمونه‌های دیگر، به نتایجی ذیل دست یافته است؛ اما پیش از بیان این نتایج، یادآوری دو نکته ضرورت دارد: نخست اینکه نمونه‌های ارائه شده در این مقاله، بنا داشته به معرفی اجمالی شیوهٔ کیوسام در قالب بررسی انتساب قصیدهٔ لامیهٔ العرب به شنفری پردازد. اگرچه در این مقاله برای اثبات کارآیی این روش نیز گامهایی برداشته شده است، نمی‌توان به قطعیت کارآیی آن در زبان عربی حکم کرد و نتیجه‌گیری قطعی در این زمینه نیاز به بررسی‌های گسترده دارد. البته با توجه به طی شدن مراحل اولیهٔ این روش در معرفی حروف پرکاربرد زبان عربی و بررسی مصوت آغازین در آن، در مراحل بعدی راه برای محققان به مراتب هموارتر خواهد بود. دوم اینکه تعبیر و تفسیر نمودارها در برخی موارد امری شخصی است و در نتیجه فاقد معیاری معین محسوب می‌شود. به عبارت دیگر افراد مختلف می‌توانند نموداری واحد را به صورتهای گوناگون تعبیر کنند. بر این اساس نموداری واحد ممکن است در نظر افراد مختلف هماهنگ یا ناهماهنگ به نظر آید و در نتیجه در مورد میزان هماهنگی نمودار اتفاق نظر نباشد.

با این توضیح نتایج به دست آمده بر مبنای کاربردی روش کیوسام به شرح ذیل است:

۱. قصیده لامیهٔ العرب یکدست نیست و احتمال دخل و تصرف در آن و یا اقتباس از اشعار دیگران در برخی از قسمتهای آنها وجود دارد.

۲. انتساب این قصیده به شنفری نه تنها منتفی نیست، با توجه به نمودارهای ارائه شده بسیار محتمل است. البته این بدان معنا نیست که همه قصیده مطلقاً سروده وی باشد، بلکه مقصود این است که چهارچوب اصلی قصیده و بخش اعظم آن از وی است.

۳. ارتباط خلف الاحمر با این قصیده- آنچنان که به نظر می‌رسید- قوی و در حد جعل قصیده نیست. البته تصرفاتی چند در قصیده صورت گرفته که ممکن است چنین استنباط کرد که بخش اعظم این قصیده از شنفری بوده و بقیه آن را خلف الاحمر یا از اشعار دیگران اقتباس کرده و هماهنگ با سبک و روش خود به آن افزوده و یا خود سروده است؛ هر چند با توجه به نمودارهای ارائه شده، قطعیتی در این زمینه وجود ندارد.

پی نوشتها

1. The origins of Arabic poetry

۲. این مطلب به نقل از امیل یعقوب در تحقیق دیوان آمده؛ ولی در این منبع فقط اشاره به نظر یوسف خلیف کرده و ردی در این زمینه ذکر نشده است که به عنوان یک نظر قابل تأمل است.

۳. نویسنده، خود در صحت این حدیث شک کرده است؛ بگونه‌ای که در ادامه این مطلب می‌گوید: «و إن صحَّ هذا الحدیث کانت لامیه العرب جاهلیه»؛ یعنی او یقین بر صحت حدیث ندارد. (شنفری، ۱۹۹۱ م: ۱۸)

به معنای مجموع تجمعی است. cumulative sum مخفف (cusum) یا (Qsum) ۴. در واقع به معنای توالی جزئی تعدادی از داده هاست؛ به عنوان مثال اعداد تجمعی داده های {a,b,c,...} می‌شود: {a,a+b,a+b+c,...} یا به عبارت دیگر چون در این روش از جمع تصاعدی داده های جزئی به نتیجه می‌رسیم به آن مجموع تجمعی می‌گویند.

5. <http://projects.chass.utoronto.ca/semiotics/srb/foresem.html>

۶. یعنی چگونه می‌توان یک کارآگاه ادبی بود.

۷. برای پاسخ به این سؤال از محمدیان که مقاله ای در مورد این روش در فارسی نگاشته است و قبلاً با فارینگدن مبدع این روش در متون ادبی مرتبط بود. ایشان قائل بودند لزومی به انتخاب عدد ۱۲ در تعداد این واژگان وجود ندارد.

۸. هیأت علمی دانشکده ریاضی دانشگاه الزهراء^(س)

۹. صاحب کتاب «معجم الصوتیات» در صفحه ۱۱۴ صوالت را فقط حروف مدی دانسته است؛ بنابراین تعداد آنها را ۳ تا برمی‌شمرد.

۱۰. کتاب الأسلوب مقاله تنوع المفردات

۱۱. انتخاب ۲۰ جمله در قصیده خلف الاحمر به دلیل کوتاهی جملات آن بود.

الف) کتابها

۱. الاسد، ناصر الدین. (۱۹۸۸م). مصادر الشعر العربی و قيمتها التاريخية؛ الطبعة السابع، بيروت: دارالجيل.
۲. بهنام زاده. (۱۳۸۷ش). داستانهاي از نويسندگان ناشناس؛ چاپ اول، تهران: نشر پژوهه.
۳. حسين، طه. (۱۹۳۳م). في الأدب الجاهلي؛ قاهره: مطبعة فاروق.
۴. حنفي، عبد الحليم. (۲۰۰۸م). شرح و دراسة لامية العرب؛ الطبعة الاولى، قاهره: مكتبة الآداب.
۵. شاکر، محمود. (۱۹۹۷م). قضيه الشعر الجاهلي في كتاب ابن سلام؛ الطبعة الأولى، مطبعة المدني.
۶. شنفری، عمرو بن مالک. (۱۹۹۱م). ديوان شنفری؛ تحقيق اميل بدیع يعقوب، بيروت: دارالكتاب العربي.
۷. الضيف، شوقي. (۲۰۰۳م). تاريخ الأدب العربي (العصر الجاهلي)؛ مصر: دارالمعارف.
۸. العبد اللطيف، محمد حماسه. (۱۹۹۰م). الجملة في الشعر العربي؛ الطبعة الاولى، قاهره: مكتبة الخانجي.
۹. العبيدي، عبد الرحمن. (۲۰۰۷م). معجم الصوتيات؛ الطبعة الاولى، عراق: مركز البحوث و الدراسات الإسلامية.
۱۰. الغامدي، منصور محمد. (۲۰۰۰م) الصوتيات العربية؛ رياض: التوبة.
۱۱. المتنبی، ابوطيب. (۱۹۹۸م). ديوان المتنبی؛ بيروت: دارصادر.
۱۲. مصلوح، سعد. (۱۹۹۹۲م). الأسلوب (دراسة لغوية احصائية)؛ الطبعة الثالثة، قاهره: عالم الكتب.
۱۳. ----- (۱۹۹۳م). في النص الأدبي (دراسة أسلوبية إحصائية)؛ الطبعة الأولى، قاهره: عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعية.
۱۴. هاشملو، محمد رضا و محمد كاظم يوسف پور. (۱۳۸۳ش). بررسی و نقد اشعار صعاليك؛ چاپ اول، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

ب) مقالات

۱. استاجی، اعظم. (۱۳۸۷ش). «تشخیص مؤلف متون ادبی و قانونی: بحثی در زبان شناسی قانونی»؛ مجله انجمن زبان شناسی ایران (زبان و زبان شناسی)، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی هشتم، ص ۳۱-۱۵.
۲. الراجحی، عبده. (۱۹۸۱م). «علم اللغة والنقد الأدبی "علم الأسلوب"؛ مجله فصول، جلد ۱، عدد ۲، صص ۱۲۲-۱۱۵.
۳. شکیب انصاری، محمود. (۱۳۸۳ش). «بوعلی سینا و آواشناسی»، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا، همدان، صص ۱۸-۱.
۴. الطائی، عبداللطیف حمودی. (۱۴۲۶ق). «خلف الأحمر بین یدی القضاء الأدبی»؛ آفاق الثقافة و التراث، شماره ۴۹، صص ۸۴-۹۹.
۵. فضل، صلاح. (۱۹۸۳م). «من الوجهة الإحصائية فی الدراسة الأسلوبية»؛ مجله الفصول، ۱۳م، صص ۱۴۲-۱۲۵.
۶. محمدیان، امیر. (۱۳۸۹ش). «تشخیص سبک فردی نویسندگان بر اساس شیوه تحلیلی کیوسام و بررسی کارآیی آن در زبان فارسی»؛ فصلنامه کاوش نامه، شماره ۲۱، سال یازدهم، صص ۸۹-۱۱۲.
۷. مهدی، سامی. (۲۰۰۹م). «لامیه العرب اهی للشنفری أم منحولة علیه؟»؛ روزنامه القدس العربی، سال ۲۱، شماره ۶۲۹۶، ۱ (۱۱رمضان).
۸. یزدان پرست، یونس. (۱۴۲۵ق). «الانتحال فی الشعر الجاهلی»؛ مجله آفاق الحضارة الاسلامیة، سال هفتم، عدد ۱۴، صص ۳۵۳-۳۴۳.

ج) منابع لاتین

1. Modaber Dabagh, Rohangiz.(2007). **Authorship Attribution and Statistical Text Analysis**; Metodološki Zvezki.
2. Olsson, John.(2008). **Forensic Linguistics, An Introduction To Language, Crime and Law**; London, New York.

3. Sallis, Philip and Shanmuganathan, Subana. (2008). **A Blended Text Mining Method For Authorship Authentication Analysis**; Auckland University of Technology.

د) منابع الکترونیکی

۱. أدب الموسوعة العالمية للشعر العربي (<http://www.adab.com>)

2. <http://projects.chass.utoronto.ca/semiotics/srb/foresem.html> The Semiotic Review of Books).

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲

قصیده لامیه العرب ومدی صحت انتسابها إلى الشنفری دراسة إحصائية بحسب أسلوب كيوسام*

الیه مسیح خواه
طالبه دكتوراه بجامعة خوارزمی
حامد صدقی
أستاذ مشارك بجامعة خوارزمی

الملخص

تعدّ قضية التشكيك في الشعر الجاهلي من القضايا المثيرة للجدل في الأدب العربي حيث دفعت كثيراً الرافضين والمؤيدين إلى إثباتها أو رفضها. ومن القوائد التي تعرّضت للشكوك الكثيرة في مدى صحة انتسابها إلى صاحبها قصيدة لامية العرب المنسوبة إلى الشنفری حيث اعتبرت منحولة من قبل خلف الأحمر أحد رواة الشعر الجاهلي. لذلك عزمت الكاتبة أن تعالج صحة كون هذه القصيدة للشنفری أو عدمه ضمن إبداء أسلوب إحصائي اسمه أسلوب كيوسام. ويعدّ هذا الأسلوب من المناهج الحديثة في حقل الأسلوب الإحصائي خاصة في مجال تمييز أسلوب الكاتب وتعيين مؤلف النصّ ويعتمد على احتساب طول الجمل والمفردات الشائعة الاستعمال. بمساعدة هذا المنهج قام هذا البحث بمعالجة إحدى القضايا الهامة في اللغة العربية أي انتحال الشعر الجاهلي. فبعد دراسة تحليلية - إحصائية وصل إلى أن أسلوب كتابة هذا النصّ يلائم الخصائص الأسلوبية واللغوية للشنفری.
الكلمات الدليلية:

لامية العرب، الشنفری، خلف الأحمر، منهج كيوسام، أسلوب الكتابة